

خاطرات تلخ از 58 اعدامی سال 58 (اوت 1979)، در کردستان بدست خلخالی

27 مرداد 1388



به آقای خلیل بهرامی خبر داده شده بود که یک قاضی (صادق خلخالی) - که از دوستانش بود- خیال دارد کردها را در سالن انتظار فرودگاه سنندج- مرکز کردستان- محاکمه کند. در فرودگاه، وقتی که 10 مرد دستنبد به دست روی نیمکت چوبی در برابر صادق خلخالی نشستند، آقای رزمی آماده، بیرون دادگاه صحرایی ایستاده بود. نفر یازدهم مجروح بود و کنار در روی برانکاردی قرار داشت. آقای بهرامی در یادآوری خاطراتش میگوید، قاضی عمامه اش را برداشت. کفشاش را درآورد. پایش را روی صندلی گذاشت. از پشت عینک زندانیان را برانداز کرد و نامشان را پرسید. «قاضی اتهامات انتسابی متهمان را [چنین] برشمرد: قاچاق اسلحه، تحریک به شورش و قتل. بهرامی میگوید: «هیچ مدرکی ارائه نشد. همه اش حدس و گمان بود.» پس از نزدیک به 30 دقیقه، خلخالی یازده مرد را "مفسد فی الارض" اعلام کرد. چند نفری گریستند.

مادرم گریه کن بر مزارم زار، که اینک زاری رواست، فراوان گریه کن مادرم، سرشک خونینت بجاست

بهرامی همکارش، رزمی را فراخواند. "این شانس رزمی بود که آن روز با من آن جا بود." هر دو میگویند، این جمع از کنار 30 کارگر فرودگاه گذشت. جلوی همه رزمی میرفت. هر دو میگویند، در عقب، علی کریمی بود، یکی از محافظان شخصی قاضی، با کفشهای سفید، شلوار سفید، پیراهن سفید، عینک آفتابی و جلد تپانچه کمربند. پس از تقریباً 100 متر، یک مأمور، محکومان به مرگ را روی یک زمین خاکی از حرکت بازداشت. همه اعدامکنندگان به جز یک نفر دور سرشان چغییه بستند. چهره‌های شیعیان و چشمان کردها اکنون پنهان شده بود.

به گفته دو خبرنگار، آقای کریمی از زندانیان خواست آخرین وصیت خود را بکنند. مردها چیزی نگفتند، همه ساکت بودند به جز یک نفر. [آن] عیسی پیروالی [بود] که به گفته بهرامی، برای نجات خود گریه میکرد. او ساندویچفروشی بود که عضو هیچ حزب سیاسی نبود فقط یک تفنگ داشت و متهم به قتل شده بود. رزمی میگوید: «او ترسیده بود. نمیتوانست بایستد» سربازان از یکی از زندانیان خواستند تا او را نگاه دارد. اولین نفر سمت راست، ناصر سلیمی کارمند اداره بهداشت سنندج، دست راستش را روی سینهاش گذاشت. دستش باندپیچی شده بود. به گزارش روزنامه های آن زمان، در یک جنگ خیابانی مجروح شده بود. در برابر او تنها سرباز بدون چغییه، مسلسلش را بالا برد.

سربازان به کریمی چشم دوختند. محافظ شخصی قاضی اسلحه‌اش را از جلدش بیرون آورد. عکاس میگوید، همه نمرده بودند. محافظ روی احسن ناهید، زندانی خوابیده روی برانکارد (دانشجوی پلی تکنیک)، خم شد و یک گلوله به سرش شلیک کرد. رزمی دوربینش را قاپد. کریمی به سوی بعدی رفت و به سوبش شلیک کرد. دو خبرنگار میگویند، او همین طور پیش میرفت - یک گلوله برای هر نفر (تلاش برای یافتن کریمی ناموفق بوده است).



جمیل نوره یکی از زندانیان نجات یافته آنروزها که قبل از اعدام با احسن ناهید در اسارت بوده در خاطرات خود(خاطرات یک شاهد زنده برای ثبت در تاریخ) چگونگی زخمی شدن

احسن ناهید که بر برانکاری در روز پنجم شهریور تیرباران شد

را در یکی از سایتهای اینترنتی انتشار داده است. جمیل نوره علت زخمی شدن وی را تیراندازی پاسداران مراقبش در حین انتقال به زندان ذکر کرده است. جمیل در نقل خاطرات خویش همچنین مینویسد که شهریار، برادر کوچکتر احسن ناهید، (دانشجوی سال دوم پزشکی) و یکی از دوستانش بنام جمیل یخچالی، که هر دو جز اعدام شدگان سنندج هستند در یک اقدام حماسی با وجود نجات از مهلکه بخاطر احسن خود را دوباره تسلیم می کنند. جمیل از قول احسن تعریف می کند که با وجود زخم ران و خون ریزی به فرار ادامه داده و در یک مزرعه خود را زیر شبدرهای آن مزرعه مخفی می کند. پاسدارها به مکانی که در آن مخفی شده بودند، رسیده و... ادامه این نقل قول از زبان احسن:

"آنها از ما میخواستند که خود را تحویل دهیم و ترسی، [هم از ما] نداشتند، چون اطمینان داشتند که ما اسلحه نداریم. من هیچگونه حرکتی نمیکردم، گرمای زیاد زیر شبدر [ها] هم مرا آزار میداد و [هم] بی نهایت طاقت فرسا بود، بخصوص درد رانم آنها ده چندان میکرد. جاشها [جاش یا کره خر- اصطلاحی برای خائنین در زبان کردی است - پاسداران کرد] مشغول زیر و رو کردن شبدرها بودند تا به شبدری که روی من بود رسیدند. آنها کنار زده و مرا از زیر آن بیرون آوردند.

شهریار و جمیل با دیدن این صحنه، یعنی اسیر شدن من، از جایی که خود را مخفی کرده بودند، بیرون آمدند و خود را تسلیم کردند. آنها میتوانستند فرار کنند و خود را از این مخمسه نجات دهند، اما دست به این عمل نزدند. معلوم بود که نمیخواستند که من را تنها بگذارند. آنها را کتف بسته و من را با کمک عوامل رژیم به پاسگاه باز گرداندند، بلافاصله ما را به سنندج انتقال دادند. من را برای " معالجه " به پادگان سنندج آوردند."

جمیل نوره در ادامه خاطرات خویش مینویسد:

حدود ساعت یک بعد از ظهر هنوز جو سکوت بر بازداشتگاه سایه افکنده و بی خوابی دیشب و نگرانی از محاکمات فرمایشی فضای زندان را کسل کننده تر کرده بود. زندانیان هر چند نفر در گوشه ای با همدیگر صحبت میکردند. ساعت 2 تا 3 بعد از ظهر. صدای باز شدن در اطاق بازداشتگاه سکوت رادر هم شکست. پاسداری وسط در ایستاد. او کاغذی در دست داشت و از ما خواست توجه کنیم. ما ساکت و گوش به زنگ بودیم. گفت: این اسامی را که میخوانم خود را آماده کنید!!

و پاسدار نام ۱۱ تن از اعدامیهای سنندج را از جمله احسن و شهریار ناهید از لیستش میخواند.....

اعدام ۱۱ نفر از اهالی شهرستان پاوه، ساعت ۲ و ۴۰ دقیقه بامداد ۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۸ در زندان دیزل آباد کرمانشاه:



1. عبدالله نوری
2. هوشنگ عزیزی
3. محمد محمودی
4. یداله محمودی
5. حسین شیبانی
6. هرمز گرجی بیانی

7. مظفر فتاحی
8. محمد عزتی
9. محمد عزیزی
10. اذرنوش مهدویان
11. اصغر بهبود

اسامی ۷ تن دیگر از اعدامشدگان پایه بامداد روز ۲۹/۵/۱۳۳۵۸، درمحوطه زندان دیزل آباد کرمانشاه:

1. حاجی افراسیاب
2. عبدالوهاب ملك شاهى
3. عمادالدین ناصری
4. عبدالکریم کریمی
5. محمد نقشبندی
6. عزیزمراد
7. مراد ذوالفقاری

اعدام ۹ نفر درشهر مریوان، ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه ۳ شهریورماه ۱۳۵۸:

1. حسین مصطفی سلطانی
2. امین مصطفی سلطانی
3. احمد پیرخضری (کارمندبیمارستان)
4. حسین پیرخضری (معلم)
5. فایق عزیزی (عضوشورای شهرمریوان)
6. علی داستان (پیشمرگه)
7. بهمن اخضری (پزشک و فیلمبردار)
8. جلال نسیمی
9. احمد قادرزاده اهل روستای درهتفی

اعدام ۱۱ تن در شهرستان سنندج روز ۵ شهریور ۱۳۵۸ ساعت ۵ بعدازظهر ۲ تن از آنها مجروح بودند(احسن ناهید از ناحیه ران پا، با استفاده از برانکارد و ناصر سلیمی، از ناحیه دست راست).



1. احسن ناهید
2. شهریار ناهید
3. جمیل یخچالی
4. ناصر سلیمی
5. عبدالله فولادی
6. مظفر نیازمند
7. سیروس منوچهری
8. اصغر مبصری
9. مظفر رحیمی
10. عیسی پیرولی
11. عطا زندی

اعدام ۲۰ نفر در شهرستان سقز ساعت ۷ بامداد ۶ شهریور ۱۳۵۸:

1. احمد سعیدی
2. قادر بهار
3. محمد بابامیری
4. رسول امینی
5. ناجی خورشیدی
6. کریم رضائی
7. انور اردلان
8. سیف اله فیضی
9. علی فخرایی
10. عبدالله بهرامی
11. سیدحسین احدی

12. محمد درویش نقرهای

13. کریم شیرینی

14. ابوبکر حمیدی

15. احمد مقدم

16. جلیل جمالزاده

17. کنشی زاده -

18. محمد غفاری

19. خاطرخطی

20. ناصر حدادی

سقز - خلیل بهرامی - خبرنگار اعزامی اطلاعات به کردستان: آیتالله خلخالی، دیروز وارد سقز شد و در محل تیپ سقز دادگاه صحرایی خود را برای رسیدگی به پرونده‌های دستگیرشدگانی که در حوادث سقز دست داشتند و حمله به تیپ سقز و به گردان‌هایی که از سنندج و کرمانشاه اعزام شده بودند حمله کرده بودند، تشکیل جلسه داد و به اتهامات 20 نفر افسر و درجه‌دار ژاندارمری و ارتش و غیرنظامیان این حوادث رسیدگی کرد. عده‌ای از افسران و درجه‌داران موقعی که به پادگان حمله شده بود، سرخدمت حاضر نشده بودند که در نتیجه متهم به همکاری با مهاجمان شدند. تیرباران شدگان عبارتند از: ستوان دوم احمدسعیدی، ستوان دوم قادربهادر، ستوان دوم قادرخطی، گروهان یکم محمدپامیری، گروهان سوم وظیفه ناصر حدادی، گروهان یکم کادر رسول امینی، گروهان سوم محمد غفاری، گروهان سوم ژاندارمری ناجی خورشیدی، استوار دوم ژاندارمری کریم رضایی و غیرنظامیان انور اردلان، سیف الله فیضی، علی فخرایی، عبدالله بهرامی، سید حسن احدی، محمد درویش نقرهای، کریم شیرینی، ابوبکرصمدی، احمد مقدم و جلیل جمالزاده. حکم اعدام صبح امروز، در سقز به مرحله اجرا درآمد. (اطلاعات 1358/6/7)

مادرم گریه کن بر مزارم زار، که اینک زاری رواست،
فراوان گریه کن مادرم، سرشک خونینت بجاست

شعر بالا ترجمه بیتی از چکامه کردی "دایه گیان" است که در آن روزها ماتم و غم شهریور ۵۸، خطاب به مادران کردستان، زمزمه میشد
دایه گیان بگری له سه ر خاکم که وا شینم ده وی

زور بگریه دایه گیان فرمیسکی خوینیم ده وی
.....
شه ریف"









Jahangir Razmi

